



برگی از تاریخ مقاومت شهدی‌ها در برابر هجوم بیگانگان در سال ۹۱۴ خورشیدی

بیگانگان و حسرت عبور از دروازه‌های مشهد

مرضیه ترابی| حکایت پاسداری از میهن در فرهنگ ایرانی. حکایت قرن‌ها شرافت و پایمردی برای حفظ سرزمینی است که اجدادمان جان بر سر پاسداری از آن گذاشتند تا بماند و به دست نسل‌های بعد برسد و نام ایران، تا جهان باقی است برقرار باشد.

در حسرت از کرانه‌های این مرز پرگهر، تنها یک قوم یا نژاد ایرانی سهمیم نبوده و در جغرافیای پهناورش فقط یک ناحیه. برای حسرت از میهن قیام نکرده است. همه ایرانیان در این پایمردی نقش داشته و به وطن‌داری قیام برخاسته‌اند. خراسان، با تاریخ چندهزارساله‌اش یکی از آن نواحی حماسه‌خیز محسوب می‌شود که در برگ‌برگ تاریخ زرین آن، نمونه‌های برجسته‌ای از شجاعت و وطن‌دوستی و تلاش و مجاهدت برای دفاع از مرزهای میهن به چشم می‌خورد و مشهد، به عنوان بخشی از این خطه تاریخی و تاریخ‌ساز با پیشینه‌ای به عمق ۲۰۰سال، مشحون از ماجراهایی است که در آن پایداری و میهن‌دوستی اساس و سازنده چنین روایت‌هایی به حساب می‌آید.

در این روزهای پیرالتهاپ که فرزندان این مرزبوم، شجاعانه از ثغور سرزمین مادری دفاع می‌کنند و از جان مایه می‌گذارند، شایسته است تا به این پیشینه نگاهی هر چند مختصر و جزئی ببندازیم تا پیوستگی این افتخارآفرینی را در تاریخ ایران، بیشتر و بهتر درک کنیم. آنچه در ادامه می‌خوانید، تنها یک نمونه است؛ نمونه‌ای که مصداق و شبیه‌های فراوان و متعددی در تاریخ ایران، خراسان و مشهد دارد.

- ایران میان ۲هجمه

دوره شاه‌تیماسب یکم صفوی با تلاطم و بی‌ثباتی آغاز شد. ایرانیان در چالدران، با وجود شجاعت و دلیری بسیار، شکست خوردند و بخش‌هایی از آذربایجان و قفقاز به دست عثمانی‌ها افتاد. ازآن سو، خانات ازبک‌ک‌با عثمانی‌ها برای هجمه به ایران پیوستگی هماهنگی داشتند، به مرزهای شمال شرقی تاختند و به این ترتیب، گستره وسیعی از ولایت خراسان ناامن و عرصه تاخت‌وتاز مهاجمان شد. روستاها و شهرها مورد هجمه و غارت قرار گرفتند و بسیاری از ساکنان آن‌ها آواره یا اسیر شدند.

مثالی که روان شاد ملک‌الشعرا بهار درباره اوضاع آن روزهای ایران می‌زند، به تنهایی قادر به تشریح وضعیت است. او می‌گوید شرایط ایران آن روزگار مانند طعمه‌ای میان گرگ و شیر بود که دفاع در برابر هرکدام، حمله دیگری را در پی داشت. در چنین وضعیتی، سپاه ایران در سال ۹۳۶ قمری (۹۰۸ خورشیدی) خود را به مشهد رساند و ازبک‌ها نیز از برابر دلاوران ایرانی گریختند.
باین حال، عبیدخان ازبک با متحد کردن دیگر خان‌های هم‌نژادش،

لشکری صد هزار نفره فراهم آورد و دوباره به خراسان تاخت.

این بار هم لشکریان ایران با شتاب از غرب به شرق آمدند تا مهاجمان را عقب برانند. ازبک‌ها بدون دیگری مشهد را رها کردند و گریختند. شاه تیماسب در نامه‌ای تحقیرآمیز خطاب به عبیدخان نوشت: «الحال مدت مدیدی است که آن سلطنت شعار بی‌وقار و بدنام‌کننده خواقین (خاقان‌ها) نامدار و آن باعث ننگ و عار خانان عالی‌تبار که به خردزدی و غلّه سوختن افتخار می‌نماید، همیشه به رویاه بازی و نامردی فرار نموده و گریختن را شعار خود ساخته…» فرمانروای صفوی به ضمیمه نامه، شمشیر و چارقُدی زنانه هم فرستاد تا خان ازبک را بین برگزیدن یکی از آن دو مخیر کند.
باین حال، عبیدخان تن به ذلت این پیام داد و از رودررویی با سپاه ایران رو گرداند و به ماوراءالنهر گریخت. هرچند که فتنه ازبک به‌کل مهار نشد و مانند استخوان لای زخم باقی ماند.

- جنگ نفس‌گیر در خاور مشهد

در پی بازگشت شاه‌تیماسب یکم به مرزهای غربی برای آغاز رودررویی با عثمانی‌ها، ازبکان دوباره به خطه خراسان سرازیر شدند. «منتشاسلطان»، حاکم وقت مشهد که تاب مقاومت نداشت، به نیشابور گریخت و از حاکم آن شهر کمک گرفت. سپاه متحد، در جناح خاوری شهر با مقدمه سپاه مهاجمان روبه‌رو شد. جان‌فشانی ایرانیان چنان عرصه را بر ازبکان تنگ کرد که به ناچار فرار را بر قرار ترجیح دادند و نتوانستند وارد مشهد شوند.

این اتفاق در دی‌ماه سال ۹۱۱ خورشیدی دوباره تکرار شد. این‌بار نیز عبدالعزیزخان ازبک هرات را گرفت و به سوی مشهد تاخت، اما باز هم نتوانست از سد مدافعان شهر بگذرد. سپاه ایران که به تشمیت امور در غرب مشغول بود، با سرعت روز را به خراسان رساند و شکستی سخت به

ازبکان وارد کرد و آن‌ها باز هم با سختی فراوان از مهلکه گریختند.

شاه تیماسب یکم، در راستای ایجاد خطوط دفاعی مناسب، فرمان داد برای نخستین بار بارویی بلند و استوار در اطراف مشهد بسازند، بارویی با ۴۴ برج و به طول هفت کیلومتر که کار دفاع در برابر مهاجمان را بسیار ساده‌تر می‌کرد. به این ترتیب مشهد به دژی با ساختارهای دفاعی شایان‌اتکاتبدیل شد. اما باز هم به‌دنبال حرکت شاه تیماسب و لشکریان ایران به سوی غرب، در سال ۹۴۲ قمری (۹۱۴ خورشیدی)، ازبکان از مرزهای خراسان گذاشتند، به تاخت خودشان را به هرات رساندند و این شهر را محاصره کردند. حاکم هرات که تاب مقاومت نداشت، از «صوفیان خلیفه»، حاکم مشهد، کمک خواست و او بدون ارزیابی شرایط، سپاه مدافع را برداشت و به سوی هرات حرکت کرد، غافل از اینکه ازبکان مترصد تروج وی از شهر بودند تا به سوی مشهد تازند و آن را به باد غارت بگیرند.

- دشمن پشت دروازه‌ها

با ورود صوفیان خلیفه به هرات، او هم در حلقه محاصره ازبکان گرفتار شد. مشهد بی‌پناه و بی‌دفاع مانده بود. عبیدا…خان ازبک با لشکری جرار خود را به پشت دیوارهای شهر رساند، اما در آن سوی باروها، قلب‌هایی استوار و آهنین می‌تپید؛ مدافعانی غیور و شجاع که تن به ذلت دادن را به هیچ روی نمی‌پذیرفتند. معدود مدافعان مشهد با نیروهای جوان شهر تقویت شدند و مدیریت این کار بر عهده همسر صوفیان خلیفه بود.

«حسن‌خان روملو» در «احسن‌التواریخ» می‌نویسد: «چون مردمان شهر این‌خبر شنیدند، وضع و شریف‌همت بر محافظت قلعه گماشتند و منکوحه صوفیان خلیفه به‌نوعی ضبط آن قلعه می‌نمود که مزید آن متصور نبود. چنانچه شب و روز بر گرد برج و باره می‌گردید و جنود عبیدخان



صحنه جنگ مرو میان سپاه قزلباش به فرماندهی شاه اسماعیل یکم (سمت راست) و سپاه ازبک به فرماندهی شیبک خان

به دروازه جنگ آوردند و از دست [غازیانی که به حکم منکوحه صوفیان خلیفه بودند و اهل شهر] زخم‌های کاری خورده مراجعت نمودند. هر چند ازبکان به نقب و تیر و تفنگ و اسباب قلعه‌گشایی توسل جستند، سهم غرض ایشان بر هدف مطلوب نیامد.»

گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که ازبک‌ها برای نخستین بار در تاریخ مشهد، برای نفوذ به شهر از کندن تونل استفاده کردند. اما مدافعان مشهدی با هوشیاری به این اقدام پی بردند و احتمالاً با رها کردن آب در آن تونل‌ها مانع از تحقق نقشه عبیدا…خان شدند. پایمردی همسر صوفیان خلیفه و مدافعان مشهد برای حفظ شهر، دو ماه به طول انجامید و در این مدت، خود صوفیان خلیفه به دلیل قرار گرفتن در محاصره قادر نبود به یاری همسرش بیاید. باین حال، ازبکان هرچه سال‌ها می‌زدند، به در بسته خورد. با وجود غلبه فحطلی در شهر، کار دفاع با جدیت تمام و به‌صورت شبانه‌روزی ادامه داشت.

ازآن سو، صوفیان خلیفه که خیر محاصره شهر را شنیده بود، خود را از کمند محاصره رهانید تا به سوی مشهد باز گردد اما این بازگشت، به قیمت جان‌اوتمام شد. ازبکان که از پشت دیوارها عقب نشست‌ه بودند، در نزدیکی عبدال‌آباد (در مجاورت مزرعه قدیمی بیلدر، با صوفیان خلیفه روبه‌رو شدند.

در ابتدای نبرد، او از ازبکان غلبه داشت، اما فریب مکر تنی چند از سرداران ازبک را خورد، هدف تیز قرار گرفت و به قتل رسید.
ماحصل آن محاصره طولانی برای ازبکان، تنها غلبه بر نیروهای صوفیان خلیفه در عبدال‌آباد بود و بس. حسرت عبور از دروازه‌های مشهد بر دل دشمن ماند و مدافعان، شاد از پیروزی جانانه خود، بذ‌پிரای نیروهای نظامی قزلباش در مشهد شدند. مقاومت سال ۹۱۴ خورشیدی، ب‌رگی زرین می‌نمود که مزید آن متصور نبود. چنانچه شب و روز بر گرد برج و باره می‌گردید و جنود عبیدخان خراسان بزرگ است.



می‌دهد که اولامکان بقعه هارونیه دست‌کم در میان بخشی از اهالی تابران به عنوان آرامگاه فردوسی شناخته می‌شد؛ ثانیاشهرت این ساختمان‌وانتساب‌ن به مقبره فردوسی چنان بود که حتی حاکمان خراسان – مانند آصف‌الدوله – نیز قصد تعمیر بنا و ماندگار کردن نام خود، به واسطه نام فردوسی را داشته‌اند؛ ثالثا معلوم می‌شود که اشتباه تاریخی یکی گرفتن «توس» و «تابران» جدید نیست و سابقه طولانی دارد. این گزارش نه‌چندان دلچسب (از لحاظ روایی) یک نمونه قابل مطالعه درباره پیشینه تصورات مردم منطقه درباره آرامگاه فردوسی و مکان آن است که باید موردتوجه جدی قرار گیرد.

شهریار

اشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۹۳ ۱۱ خرداد ۱۳۹۳ ۱۱ خرداد ۱۳۹۳

SHAHIRANNEWS.IR

۱۵



تاریخ و هویت

تاریخ نگار

روایتی کوتاه از سپاهی که مقاومت و ایثار مدال افتخاری به سینه سربازانش است

لشکر مردان خراسانی

حسین بیات| سابقه حضور و وجود قوای نظامی در مشهد به بیش از چند قرن می‌رسد؛ زیرا سرزمین پهناور و زرخیز خراسان از دیرباز در معرض تاخت‌وتاز اقوام غارتگر و خون‌ریز ازبک، ترکمن، افغان و روس قرار داشته است. از دوره هخامنشیان، همواره باغیان شرقی چشم طمع به ثروت و زمین‌های این دیار داشته‌اند و در مقابل، جنگاورانی از خطه خراسان برای دفاع از وطن خویش دست به شمشیر و سلاح برده و رشادت‌ها کرده‌اند. همین است که مشهد در هر عصر و دوره‌ای شهر ایثار و شهادت بوده است.

- ارتقای سواران طوایف به ژاندارم

نگاهی به گذشته می‌گوید که هرگاه حکومت مرکزی ایران در مرزهای غربی با امپراتوری عثمانی وارد جنگ شده است، طوایف متحد ازبک، ترکمن و افغان در مرزهای شرقی سر از سوراخ‌های خود بر آورده و به خراسان تاخته‌اند، به همین منظور در خراسان قدیم، قشونی از سواران طوایف و قبایل شهرهای مختلف تشکیل می‌شود تا در مقابل تعدی مهاجمان مقاومت کند.

ابتدا شاه عباس صفوی از کردهای جنگجوی ولایات غربی ایران بهره می‌گیرد و آن‌ها را به شمال و شمال شرق خراسان کوچ می‌دهد، سپس نادرشاه هم چنین می‌کند تا خراسان به قراگاه اصلی قشون ایران بدل شود.

در دوره فتحعلی‌شاه قاجار هم که عباس میرزا نایب‌السلطنه (قهرمان جنگ‌های ایران و روسیه) والی خراسان می‌شود، شش فوج (یا شش هنگ) سرباز در مشهد به سال ۱۳۱۱ خورشیدی حاضر به جنگ می‌شوند.

کنلن بی‌ام مک‌گریگور که سال ۱۲۵۳ خورشیدی به ایالت خراسان می‌آید، در سفرنامه‌اش، قوای نظامی این ایالت را شامل هنگ‌های نظامی عرب، عجم، دامغان، سمنان، قرایی، ترشیز (کاشمر) و قزوین بیان می‌کند که هرکدام در بیرون شهر و هر جا که پیش آمده است، اردو زده‌اند. تشکیل قزاق‌خانه مشهد در سال ۱۲۷۰ خورشیدی روی می‌دهد که ۹۳ سرباز و هفت افسر به دستور ناصرالدین‌شاه قاجار به مشهد وارد می‌شوند. یک‌سال بعد، قوای نظامی پیاده در مشهد به سه فوج یا هنگ حدود هشتصد نفره می‌رسد و کل خراسان هم ۱۱هزارو۲۷۵ نفر نیروی نظامی داشته است.

در دهم فروردین سال ۱۲۹۱ خورشیدی که مصادف است با به توپ بستن حرم مطهر، اگرچه آماری از خود نظامیان خراسان در دست نیست، تعداد قوای روس در مشهد حدود ۲هزار نفر گزارش شده است. اواخر دوره قاجار دوره تحول ساختار قوای نظامی نیز هست. این اتفاق به‌طور دقیق در سال ۱۲۹۷ خورشیدی رقم می‌خورد که احمد قوام‌السلطنه به والیگری خراسان می‌رسد. او همراه خود عده‌ای ژاندارم را به فرماندهی مازور (سرگرد) محمدحسین جهانیانی به مشهد می‌آورد؛ این اولین بار است که قشون نظامی با انضباط و باسواد در مشهد دیده می‌شود.

- ترکیب قزاق‌ها و ژاندارم‌ها در لشکر مدرن

ساختار و نیروهای ژاندارمری در مرداد۱۲۹۹ با ورود کنلن محمدتقی‌خان پسپان، به‌عنوان فرمانده این قوا، توسعه اساسی می‌یابد، به‌طوری‌که تا خرداد۱۳۰۰ نیروهای ژاندرمری در مشهد به ۳ هزارو۲۷۰ سوار، پیاده، توپچی، مسلسلچی و… می‌رسد.

پس از قتل پسپان در مهر سال ۱۳۰۰، تعداد نیروهای ژاندارمری به کمتر از نصف می‌رسد، اما طولی نمی‌کشد که ۱۵۰۰ژاندارم باقی‌مانده نیروهای ژاندارمری مشهد، به جمع هفتصد قزاق، سبید ژاندارم و سی نفر امنیه‌ای می‌پیوندند که آنان همین سال همراه حسین آقاخان خزاغی میرپنج (سرتیپ یا امیرپنجه) به مشهد می‌آیند.

چهاردهم دی این سال زمانی است که همه قوای نظامی موجود در مشهد ادغام می‌شوند و قشونی واحد و متحدالشکل را تشکیل می‌دهند.

ساختار ارتش نوین خراسان با نام لشکر شرق و تعداد ۱۳۷ افسر و ۳۷۷۰ سرباز در مشهد شکل می‌گیرد. استعداد نظامی مشهد در طول بیست سال تغییراتی زیادی می‌کند، اما آن قدر نیست که بتواند جلوی قوای مهاجم روسیه را در شروع شهریور ۱۳۲۰ بگیرد.

ضمن اینکه از مرکز نیز فرمان هیچ مقابله‌ای داده نمی‌شود؛ باوجوداین، سربازان خراسانی در چند نقطه راه قوای متجاوز روس را سد و در برابر آن‌ها ایستادگی می‌کنند. درواقع لشکر خراسان تنها لشکری است که در جریان تهاجم متفقین برابر آن‌ها ایستادگی می‌کند و می‌جنگد.

در سال‌های پس از خروج متفقین از مشهد، قوای نظامی بار دیگر ساختارمند می‌شود و علاوه بر تأمین امنیت در بسیاری از حوادث و مصیبت‌ها، به مردم یاری می‌رساند.

- تحول قوای نظامی با انقلاب

در سال ۱۳۵۷ تصمیمات سیاستمداران، در چند مرحله قوای نظامی مشهد را روبه‌روی مردم قرار می‌دهد، اما طولی نمی‌کشد که آن‌ها نیز همراه مردم می‌شوند و انقلاب به ثمر می‌نشیند. زمان زیادی از استقرار جمهوری اسلامی نگذشته که عراق با تمام‌قوا به ایران حمله می‌کند و همچون همیشه سربازان خراسانی این‌بار نیز در صف اول مقابله با دشمن هستند.

یکی از اولین واحدهای رزمی که با شروع جنگ ایران و عراق، خودش را به منطقه نبرد می‌رساند، لشکر خراسان است. حضور و ایستادگی این لشکر در سال‌های جنگ باعث می‌شود که تعداد ۵هزارو۲۴۵ شهید، ۲۸۰مفقودالثر، ۱۵هزارو۹۴۹ جانباز و ۲هزارو۸۶۵ اسیر داشته باشد.

علاوه براین، نیروهای سپاه پاسداران و بسیج نیز که پس از انقلاب در کنار ارتش قرار می‌گیرند، حضوری چشمگیر و اثرگذار در جبهه‌های نبرد دارند. پسران جوان و نوجوان مشهدی در قالب لشکر ۷۷ پیاده خراسان، پایگاه پدافند هوایی امام‌رضا^ع، تیپ و لشکر ویژه شهدا، تیپ و لشکر ۲۱ امام‌رضا^ع، تیپ ۱۸ جوادالائمه^ع، لشکر ۵ نصر، گروه توپخانه ۶۱ محرم، تیپ (گروه) مهندسی ۴۵ جوادالائمه^ع، تیپ ۱۳ رعد، تیپ ۳۱۳ حر، تیپ ۱۲ قائم^ع، تیپ ۸۸ انصارالرضا^ع و واحد مهندسی رزمی، مهندسی، پزشکی و جهاد سازندگی خراسان، همیشه و همه جا هستند.

فداکاری خراسانی‌ها در جنگ تحمیلی، به‌ویژه انجام عملیات موفقیت‌آمیز نامن‌الائمه^ع و شکست حصر آبادان، موجب می‌شود در ۵ مهر ۱۳۶۰ لقب «پیروز» به لشکر ۷۷ خراسان اعطا شود.

در واقع هیچ ساعتی از جنگ نیست که سربازی از شهر مشهد در آن نچنگیده باشد. خراسان بزرگ در مجموع ۳۸ هزارو ۲۵۶ بسیجی را به یگان‌های رزم اعزام کرده است و آمارها می‌گویند که بیش از ۵/۹ درصد از کل اعزام‌های کشور از خراسان صورت گرفته است.

در آن سو، پس از اصفهان و تهران، خراسان رضوی است که بیشترین شهید را در جنگ ایران و عراق تقدیم کشور کرده است.

مادر مجموع ۱۵هزارو۱۳۸ شهید داده‌ایم. در این میان، یکی مثل مریم‌کارگر عزیزی پنج نفر از اعضای خانواده‌هاش را داده است و جمعی مثل همسایه‌های کوچه باریک و قدیمی محمدآباد۲۲ هم هفت نفر از بچه‌هایی را که روزی هم‌بازی هم بودند تقدیم کرده‌اند.

فتو مشهد

بازخوانی گزارشی عجیب از دوره قاجار درباره بنایی تاریخی در تابران

«بقعه هارونیه» یا «آرامگاه فردوسی»؟

فردوسی حکایت دشت، نگاهی که در کمتر منبعی درباره آن سخنی بر زبان رانده شده است، چنان‌که گویی مکان فعلی، از همان ابتدا به‌عنوان محل پدبیهی مقبره شناخته می‌شد. همان‌طور که قبلا در مجموعه «کشف تاریخ» اشاره کردم، عکس‌های این آلبوم توسط عبدا..قاجار و به سفارش و دستور ناصرالدین‌شاه در سال ۱۳۱۱ قمری (۱۲۷۲ خورشیدی) برداشته شد و قالب گزارش تصویری برای شاه قاجار را داشت. یادداشت‌های ذیل برخی تصاویر عبدا..قاجار را «ابوالخیر قاجار» نوشته است که درباره وی فعلا اطلاعات زیادی در اختیار نداریم.

اودر گزارش ذیل عکس «بقعه هارونیه» که آن را در «کشف تاریخ» امروز می‌بینید، می‌نویسد: «دورنمای قبر فردوسی که در شهر توس واقع است. این بنا مشهور به قبر فردوسی توسی –علیه‌الرحمه– است. شرح توس مطول است و این صفحه گنجایش عرض او را ندارد. اصل بنا مربع و هر ضلع آن دوازده ذرع (هرذرع